

# از شهریور تا بهار: قیامی که سر باز ایستادن ندارد

## ملاحظات پیرامون خیزش های جاری

### اردشیر مهرداد

«بس است! دیگر بس است!»! «عزیمان جزم است و به چیزی کمتر از سقوط شما رضایت نمی دهیم!»! این است روشن ترین و صریح ترین پیام قیامی که از دل انفجار خشم و اندوه قتل مهسا امینی می جوشد.

- زنان در این قیام اراده خود را برای پایان دادن به بیش از چهار دهه تحقیر، تهدید، «ارشاد» و شلاق و زندان اعلام کرده اند. آنان برای دفاع از کرامت و شان انسان خود به پا خاسته اند و مصمم اند برای زندگی و آزادی بجنگند و به سرکوب و خشونت، و نابرابری و ستم پایان دهند. در همه ی لحظه های همه ی روزهایی که به کنترل مطلق قدرت حاکم بر خیابانها پایان دادند این اراده به نمایش در آمد. صحنه هایی آفریدند که هر یک به تنهایی بیان پیروزی شکوهمند اخلاقی و روانی آنان بود بر نظامی که پاسدار بردگی و مرگ و ستمگری است. حجاب از سر بر میدارند و در محاصره گزیده های سیاه پوش با آرامشی بودا وار بر سکویی می نشینند. گیسو رها کرده اسطوره وار می رقصند و نشانه های تحقیر را به بال آتش می گیرند. با شهادتی بی همتا «کلمه» را به جنگ «گلوله» می برند و رو در روی سپاه مزدور می ایستند و آنها را «قاتل» خطاب می کنند. صدها و هزارها تندپسی می شوند از رشادت و اخلاق و پایداری برای درخشیدن بر پیشانی تاریخ.

- جوانان در این قیام تردیدی باقی نگذاشتند که با بی تفاوتی، یاس، و سرخوردگی وداع گفته اند و اکنون ۲ تجسم اراده ای هستند برای دگرگونی و تغییر. آستین بالا زده اند برای عبور از ظلمت حاکم. چشم در چشم مرگ ایستاده اند تا از زندگی، زیبایی و عشق دفاع کنند. برخاسته اند تا در اوج شهادت، هراس و وحشت را دوباره تعریف کنند و به جان هراس افکنان و وحشت آفرینان بیاندازند. اخطار می کنند که انحصار دولت در توسل به خشونت را بر نمی تابند. از خشونت فضیلت نمی سازند، اما، آنجا که دفاع از خود انرا امری ضروری سازد، بی هیچ تردید، به این ضرورت گردن خواهند نهاد.

- در خیزش هایی که شهریور سر آغاز آنست، زن و مرد و پیر و جوان به خیابان ریخته اند و در شهری ۳ که به تصرف در آورده اند خود را دوباره تعریف می کنند و هویتی تازه می بخشند: انسانی آزاد با شان و منزلتی برابر. انسانی که نابرابری جنسیتی را بر نمی تابد. مردسالاری را در صحنه نبرد به زانو در می آورد و افق انرا در سطح جامعه به چالش می کشد و در فضای تنفس خود به نقش انحصاری مردان در هدایت و نمایندگی خاتمه می دهد. زن و مرد و سالخورده و جوان با قیام خود امید را به روان خسته مردم باز می گردانند و همبستگی را در تن جامعه زنده می کنند

- آنان به خیابان ریخته اند و ائتلاف را دو باره تعریف می کنند. نه در گرد همآیی های موج سواران و ۴ بسته بندی های فرصت طلبان، بلکه در صحنه نبردی خونبار. آنجا که زن، معلم، بیکار، دانشجو، بازنشسته و کارگر، در همبستگی با هنرمند، نویسنده، روشنفکر، ورزشکار، وکیل و روزنامه نگار برای زندگی، نان، کار و آزادی پیکار می کنند؛ آنجا که بختیاری و کرد و لر با ترک و فارس و عرب و بلوچ بهم گره می خورند و برای برابری، عدالت و برپایی جامعه ای بهتر می جنگند

- قیام امروز نشان می دهد درس های ۹۶ و ۹۸ آموخته شده است. انهایی که به خیابان ریخته اند تجربه ۵ های پیشین را دستمایه ای می سازند برای خلق شیوه ها و اشکالی تازه و بدیع از حرکت، مقاومت و اعتراض. زبان و بیان و ادبیاتی می آفرینند جوان و زنده و جسور. حتی، نو آوری ها و شگفتی های حرکت خود را به آزمایشگاهی بدل می سازند برای سنجش اعتبار گزاره ها و تئوری ها و دانشنامه ها و نظریه های سیاسی و اجتماعی

- قیام امروز نشان می دهد انهایی که به پا خواسته اند در انتظار هیچ رهبر و پیشوا و ناجی و خدای خود ۶ خوانده ای نیستند و با رهبران فرهمند، و والیان و پیشوایان وداع گفته اند. خود آزاد کننده خود اند. رهبران شان را از درون خود می یابند. از میان هزاران روشنفکر، نظریه پرداز، سازمانگر و کنشگر هم دل و همراه. این قیام نشان می دهد چگونه عناصر رهبری کننده آنان درون ظرفیت های ذهنی، سرمایه فرهنگی و علمی و ذخیره تجربی آنان نطفه می بندد و درون شبکه ای از صداها گروه و محفل و هسته جاری می شود. عناصری که در فرایند تحول خود لاجرم به انسجام می رسند و به هم گرایی و هم گامی

- زنان و مردانی که به قیام امروز پیوسته اند با فریاد «مرگ بر دیکتاتور»؛ «مرگ بر ستمگر: چه شاه ۷ باشه چه رهبر!»، خطی را که از بهمن ۵۷ آغاز و از مسیر دی ۹۶ و ابان ۹۸ گذشته بود را به شهریور ۴۰۱ وصل کرده اند. نشان داده اند انقلابی که از چهار دهه پیش به زنجیر کشیده شده هم چنان در راه

است. انقلابی که خسته نیست. از نفس نیافتاده. تهاجم نظریه‌هایی نظیر «اصلاح تدریجی» و «برابری

انقلاب با خشونت و استبداد» انرا از پا در نیاورده است

بر یاس و ناامیدی غلبه کرده است و کمتر بین فرصت را برای باز خیزی و باز پس گیری حق حیات برابر و ازاد از دست نداده است.

- مرد و زن و جوان و پیر می دانند که تا همین جا پیروز اند. می دانند قیامشان نظام حاکم را یک گام، بزرگ و بی بازگشت به سقوط نزدیک ساخته است و صاحبان قدرت را وحشت زده به پادگانها عقب رانده است. می دانند قیامشان شکاف های ماشین جهنمی سرکوب و جنایت را عمیق تر ساخته و بر تزلزل ها در صفوف آن افزوده است. فضایی که قیام آنان آفریده توانسته است سربازگیری و سوخت رسانی به این ماشین را دو چندان دشوار سازد و فرو ریزی نهادهای قصابی و کشتار را به یک تهدید جدی تبدیل کند

انها می دانند که تا همین جا پیروز اند. چرا که دست به شورش زده اند که مرکزی ترین و حیاتی ترین تکیه گاههای نظام ارزشی و ایدئولوژیک قدرت حاکم را به گونه ای موفق هدف گرفته است. چرا که دست به شورش زده اند که در چشم بر هم زدنی اقبال سراسری یافته است و شاهدهی شده است بر بی اعتباری کلیه توهمات، جعلیات و خرافه های مذهب حکومتی در میان بخش بزرگی از جامعه. شاهدهی شده است بر نابودی آخرین رمق ماشین دروغ و نیرنگ و نقطه پایانی گذاشته است بر کارایی کلیشه های بیات شده «دشمن» و «توطئه بیگانگان» و «عوامل نفوذی» و «اهانت به مقدسات» و تحریک احساسات ملی و مذهبی.

- قیام جاری بی هیچ تردید معادله قدرت را به سود نیروی انقلاب بر هم زده است. به همان اندازه که ۹۰ صفوف مردم معترض را همبسته تر ساخته و از فاصله ها و گسل های درونی اش کاسته است، توانسته بر عمق و وسعت شکاف های حکومتیان بیافزاید و به کشمکش ها میان باندهای قدرت دامن زند. قیام شهریور درست زمانی ساختار نهادی رژیم را به چالش گرفته است و سر انرا زیر ضرب برده است که مجموعه حکومت با بحران جانشینی روبروست و انتقال رهبری موضوع جنگ قدرت دسته بندی های حاکم

و بالاخره، قیام امروز با همان شتابی که بر قدرت بسیج خود افزوده و بخش مهمی از توده ناراضی اما منفعل را به حرکت در آورده، به ریزش پایه های اجتماعی نظام حاکم دامن زده و بر انزوای ان در جامعه افزوده است. خیزش شهریور بر دینامیسمی دلالت دارد که قادر است در چشم بر هم زدنی تجمعی اعتراضی از یک بیمارستان و یک گورستان را به صورت شورش در شهرهای بسیاری بگستراند و جغرافیای اقدام را چنان وسعت بخشد که نیروی سر کوب را در محاصره خود بگیرد.

- خیزش های جاری توانسته است از زیر ساخت های اطلاعاتی و ارتباطی بخوبی بهره گیرد و آنها را ۱۰ در خدمت بسیج و سازماندهی در آورد. توانسته است به ظرفیت های رهبری لایه هایی از جمعیت دست یابد و کنشگران بسیاری را در شبکه ای با هسته های بی شمار سازمان دهد. ساختاری بنا کند با ریشه هایی رونده و صدها سر پیدا و نا پیدا. گونه ای از سازمان یابی که ماشین سلاخی رژیم هر اندامی را قطع کند، اندام های دیگر قادرند به حیات و حرکت خود ادامه دهند. بالاخره توانسته است در نقش مدرسه ای عمل کند برای آموزش هزاران کنشگر و سازمانده و رهبر انقلابی تازه نفس

- قدرت حاکم سر تسلیم ندارد. اما خیزشهای امروز تردیدی نگذاشته است که حاکمان هر اندازه جان ۱۱ سخت باشند اراده تغییر سرسخت تر است. نسلی که بر روی اقیانوسی از فلاکت و ستم و بی عدالتی روئیده مصمم است به دگرگونی و نو سازی. مصمم است به رهایی خود و رهایی جامعه خود. نه! قیام هایی که از دی ماه ۹۶ زنجیر وار بر پا می شوند کسست نمی شناسند. «موج در موج می کوبند» و هر موج خروشان تر باز می خیزد و به ارتفاع درد و رنج و ستم سالیان می رود تا شهریور را به بهار رساند

با این همه، تا بهار هنوز فاصله اندک نیست. هنوز گام های زیادی باید برداشته شود. هنوز حاشیه های ملیونی فقر و تهیدستی و فلاکت و مصیبت به حرکت در نیامده و اقیانوس کار و رنج موج بر نداشته است. هنوز مطالبه برای آزادی به نان و کار و مسکن و درمان گره نخورده است. هنوز ذخیر به کنار مانده بسیاری است که بسیج نشده و انبوه ظرفیت های خفته ای که بیدار نشده. اطلاق انتظار انقلاب پر است از ظرفیت هایی که آماده اند به میدان بیایند و باید به میدان بیاید.

- وانگهی در دل جنبش امروز آنچه نفی می شود بیش و کم یکسان است، اما آنچه اثبات می شود فراوان ۱۲ و افق های پیش رو گوناگون. بی هیچ شکی، جامعه فردا در دل امروز ساخته می شود و از دل خواسته ها، هویت ها، استراتژی ها، ایدئولوژی هایی بیرون می آید که بی هیاو و خزیده به اندام و ذهن آن تزییق می شود. در کنار دانشجو و معلم و کارگر و نویسنده و هنرمند که در کار ساختن جامعه ای آزاد و عادلانه اند، «ایران انترناسیونال» ها «من و تو» ها، «صدای امریکا» ها، «بی بی سی» ها بیکار ننشسته اند. میلیارها دلار سرمایه گزاری را برای برداشتن زنجیر از پای زن کرد و عرب و خشک کردن عرق پیشانی! کارگر بلوچ و ترک و فارس و .... هزینه نمی کنند

تجربه انقلاب ۵۷ جایی برای هیچ خوش باوری نمی گذارد. امروز آبستن فردهای بسیار است. فردایی سزاوار انسان رنج و کار، انسانی آزاد و برابر، نیز در دل همین قیام ها ساخته می شود. چنین فردایی را، بی درنگی، از همین امروز باید تدارک دید.

مهرماه یکهزار و چهار صد و یک